

بررسی ظرفیت‌های زبان و ادبیات فارسی در ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی در تاجیکستان و افغانستان

خدیدجه حاجیان^۱

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به منزله تحولی بنیادین در ارزش‌ها و اندیشه یک ملت، بی‌تردید برآمده از سنت دیرینه فرهنگی ما است، زیرا هرگونه دگرگونی در ذهنیت یک جامعه اساساً در جریان پیوسته تاریخی رخ خواهد داد؛ بنابراین باید آن‌را در تأثیر و تأثری دوسویه دریافت. تغییر در محتوا و مضمون و صورت و قلمروها در انواع گوناگون هنر، اعم از شعر و ادبیات در نتیجه انقلاب، واقعیتی روشن است. بررسی نقش زبان فارسی که زبان و ماوای انقلاب بوده است، در تحقق انقلاب اسلامی و نیز در ترویج ارزش‌های انقلاب در جهان بسیار اهمیت دارد. پرداختن به این امر در کشورهای حوزه ایران فرهنگی، به دلیل اشتراک‌ها و پیوندهای فرهنگی، ضرورتی است که باید به آن توجه بیشتری شود. تأکید این تحقیق بر دو کشور افغانستان و تاجیکستان بوده است.

در این مقاله پس از نشان دادن اهمیت و وجه ضرورت چنین کاری، با مروری بر پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان ایران اسلامی و کشورهای حوزه ایران فرهنگی (به‌ویژه تاجیکستان و افغانستان)، تلاش شده است از طریق تمرکز بر ادبیات انقلاب به نقش زبان و ادبیات فارسی در ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی در این کشورها پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی:

ایران فرهنگی، ادبیات انقلاب اسلامی، ارزش، افغانستان، تاجیکستان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۴

۱. عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات زبان و ادبیات زبان فارسی دانشگاه تربیت مدرس.

❖ مقدمه

نباید انکار کرد که رخداد انقلاب اسلامی ایران از مهم‌ترین رویدادهای اجتماعی نهادی در دوران کنونی است. انقلابی که به‌واقع بیش از آنچه انقلاب در ساختار سیاسی باشد، انقلابی بنیادی بود که در درون مردم آن رخ داده بود. انقلابی که بیش از هر انقلاب دیگر نتیجه «تغییر» نگرش‌ها و اندیشه آدمی بوده است و چون ادبیات از ژرف‌ترین تجربه‌های بشری مایه می‌گیرد، بی‌تردید خود را در ادبیات نمایانده است.

ادبیات فارسی که مأمّن و مأوای اندیشه آزادی‌خواهی، وطن‌دوستی، حافظه تاریخی استقلال‌جویی و سایر انگاره‌های ارزشمند کهن ایرانی و اسلامی است، در مقام زبان انقلاب، از بزرگ‌ترین امکان‌های پیش‌روی انقلاب اسلامی برای رساندن پیام خویش به سایر ملت‌های فارسی‌زبان است. از چنین دیدگاهی، تأمل در تعلقات فرهنگی و تاریخی در ایران فرهنگی می‌تواند سرفصل روابط فرهنگی روزآمد و مبتنی بر اشتراک‌های میان ما و هم‌زبانان فارسی‌زبان ما در حوزه ایران فرهنگی باشد.

می‌دانیم که اصطلاح «ایران فرهنگی» و «ایران تاریخی» که به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند، دلالت‌های فرهنگی تاریخی دارند که با ایران سیاسی کنونی و مرزهای جغرافیای سیاسی متفاوت است. یکی از مهم‌ترین مسائل پیرامون این اصطلاح، تعریف حدود مفهوم آن و روشن کردن ملاک‌ها و معیارهاست. از میان معیارهای تعریف حوزه ایران فرهنگی، می‌توان به ویژگی‌های قومی، جغرافیایی - تاریخی و فرهنگی (زبان، دین و هنر و ...) اشاره کرد. از یک دیدگاه، رشته مشترک پیونددهنده و برسازنده این اصطلاح، تاریخ مشترک و در نتیجه، تجربه تاریخی مشترک است که در آداب و رسوم و آئین‌ها، یعنی در بخش‌هایی از فرهنگ نمایان می‌شوند. با این وصف به‌لحاظ جغرافیایی حدود امروزی ایران فرهنگی عبارت است از: تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، افغانستان، بخش‌هایی از پاکستان، آذربایجان، قفقاز، هند و همچنین بخش‌هایی از عراق و ترکیه.

زبان در مقام مهم‌ترین مؤلفه فرهنگ یکی از ملاک‌های معرفی‌شده برای تعیین حدود مصداقی این اصطلاح است. در بحث از فرهنگ در ایران فرهنگی، ادبیات فارسی مهم‌ترین نماد فرهنگی است؛ حتی سایر هنرها، مانند نقاشی در تاریخ فرهنگی ما چنان با ادبیات درآمیخته است که شناخت آن بدون شناخت میراث ادبی، ناقص خواهد بود. بنابراین، مطالعه زبان و ادبیات

فارسی چیزی بیش از مطالعه یکی از ارکان فرهنگی این تأثیر و تأثر است و می‌توان آن را ابزار اصلی تعامل میان ما و کشورهای ایران فرهنگی به‌ویژه افغانستان و تاجیکستان دانست.

شکل‌گیری ادبیات انقلاب اسلامی واقعیتی برآمده از رویداد انقلاب است که می‌توان گفت بزرگ‌ترین ظرفیت زبان فارسی برای انتقال ارزش‌های انقلاب به کشورهای موضوع تحقیق، یعنی تاجیکستان و افغانستان است. انقلاب اسلامی توانسته است با ارائه الگوهای ارزشی جدید، که طبق قانون اساسی علاوه بر حفظ جنبه هویتی ایرانی که دارای روح و رنگ اسلامی است، این الگوها را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر جامعه حاکم کند. ارزش‌هایی که هم منعکس‌کننده فرهنگ اسلامی هستند و هم می‌توان آن‌ها را از اجزای فرهنگ ایرانی دانست. از دیدگاهی دیگر، امروزه، عرصه روابط بین‌الملل، به‌شدت تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هویتی قرار دارد، زیرا زبان فرهنگ، زبان ملایمی است که می‌تواند زمینه‌ساز و حامی روابط رسمی میان کشورها باشد. توضیح اینکه منابع قدرت در عصر جدید همزمان با از بین رفتن نظام دوقطبی و تحولات جدید در سیاست بین‌الملل منابع قدرت از قدرت سخت‌افزاری به قدرت نرم‌افزاری تغییر کرده است که شامل استفاده از علم، فناوری، فرهنگ و غیره است. ما در این تحقیق سعی کرده‌ایم با نگاهی به بستر تاریخی هویت فرهنگی مشترکمان با کشورهای تاجیکستان و افغانستان، به چگونگی تعامل فرهنگی با آن‌ها از نظر امکان گفت‌وگوی فرهنگی مبتنی بر ارزش‌های انقلابی‌مان با این کشورها، مسائل پیرامون آن، امکان‌ها و موانع پیش‌رو بپردازیم.

پرسش اصلی تحقیق این بوده است که آیا می‌توان از زبان فارسی برای ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی در کشورهای فارسی زبان افغانستان و تاجیکستان استفاده کرد؟ برای پاسخ به این پرسش سعی کرده‌ایم به مسائلی مانند ارزش‌های انقلاب اسلامی قابل ترویج از طریق زبان فارسی در کشورهای دیگر، ظرفیت‌های زبان فارسی و راهکارهای توسعه و ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی از طریق زبان و ادبیات فارسی نیز بپردازیم.

مقالات و تحقیقات بسیاری در زمینه مسائل این تحقیق انجام شده است، اگرچه جامعیت موضوع این پژوهش در پژوهش‌های پیشین دیده نمی‌شود. به‌طور کلی می‌توان این آثار را به سه دسته اصلی تقسیم کرد. گروه اول به بررسی ابعاد مختلف و نحوه گسترش انقلاب اسلامی در کشورهای مختلف جهان می‌پردازد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: «تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل» (۱۳۸۶)، محسن مجرد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر

کشورهای اسلامی» (۱۳۸۸)، محمدباقر حشمت‌زاده، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی» (۱۳۸۵)، منوچهر محمدی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که برای بار سوم تجدید چاپ شده است. گروه دوم آثار، به تاریخ و فرهنگ دو کشور افغانستان و تاجیکستان و اشتراکات این کشورها با ایران پرداخته‌اند، مانند مقاله «مطالعه‌انگاره‌های هویت فرهنگی و هویت ملی ملت‌های ایران و افغانستان»، سبحان یحیایی و سیده‌مرضیه کیا در شماره ۳۷ فصلنامه مطالعات ملی؛ «ایران و بازسازی فرهنگی افغانستان»؛ «آسیای مرکزی و رشد همکاری‌های چند جانبه ایران و تاجیکستان»^۱، مرتضی محمودی در شماره ۵۸ فصلنامه مطالعات ملی. دسته سوم آثار، شامل آثاری است که در آن‌ها به بررسی نقش زبان فارسی در ترویج انقلاب اسلامی ایران پرداخته شده است، مانند «زبان فارسی حامل پیام انقلاب اسلامی» متن سخنرانی رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با اعضای شورای عالی ویرایش زبان فارسی صدا و سیما در شماره ۴۴ کیهان؛ «تیین تحولات شعر فارسی پس از انقلاب»، قبادی (۱۳۷۹) در نشریه پژوهش زبان و ادبیات.

مهم‌ترین مسئله چالش برانگیز در کار تحقیق کمبود نظریه‌ای سامان‌مند در باب ادبیات انقلاب اسلامی، عدم روزآمدی بحث‌های مربوط به آن، به‌ویژه کمبود اطلاعات در زمینه ظرفیت‌های زبان فارسی برای گسترش ارزش‌های انقلاب اسلامی بوده است. بدیهی است پردازش حجم انبوه اطلاعات در زمینه ادبیات انقلاب که به‌طور عمده اطلاعاتی توصیفی و گاه دل‌به‌خواهانه و بدون نظریه بوده است، در حوصله این مقاله نمی‌گنجد.

این مقاله بنا به ماهیت موضوع در دو بخش تنظیم شده است: بررسی نقش زبان و ادبیات فارسی در تعامل فرهنگی میان کشورهای تاجیکستان و افغانستان موضوع بخش نخست است و در بخش دوم به چگونگی ترویج ارزش‌های انقلاب منعکس شده در ادبیات انقلاب در این کشورها پرداخته شده است.

بخش اول: زبان و ادبیات فارسی به منزله برسازنده هویت مشترک با کشورهای

تاجیکستان و افغانستان

۱. ایران فرهنگی؛ برآیند اشتراک‌ها و پیوندهای تاریخی میان ایران، تاجیکستان و افغانستان
با توجه به مفهوم پیچیده فرهنگ که مؤلفه اصلی اصطلاح/ایران فرهنگی است، دشواری

۱. «آسیای مرکزی و رشد همکاری‌های چند جانبه ایران و تاجیکستان».

تعیین حدود این مفهوم روشن‌تر می‌شود.^۱ به نظر می‌رسد که تنها با دیدگاهی تلفیقی که بتواند تطور مفهوم «ایران فرهنگی» را در طول تاریخ شکل‌گیری آن توضیح دهد، تا حد درخور توجهی می‌توان بر حدود معنایی این اصطلاح دست یافت. البته، چنین کاری موضوع این تحقیق نیست؛ اما تلاش می‌شود با در نظر داشتن آن، عناصر مهم‌تر تشکیل‌دهنده ایران فرهنگی برشمرده شود: ۱. زبان پارسی و دیگر زبان‌های ایرانی؛ ۲. اشتراک ادیان و به‌ویژه دین اسلام و مذهب تشیع؛ ۳. هنر ایرانی به‌ویژه ادبیات، شعر و معماری؛ ۴. فرهنگ عامه، اعم از آئین و رسوم و جشن‌ها و عیدهایی، مانند نوروز و شب یلدا؛ افسانه‌ها و اسطوره‌ها (رستم، دیو، سیمرغ و...). با این وصف، به‌لحاظ جغرافیایی حدود امروزی ایران فرهنگی عبارت است از: تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، افغانستان، بخش‌هایی از پاکستان، آذربایجان، قفقاز، هند و همچنین بخش‌هایی از عراق و ترکیه.

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اصطلاح ایران فرهنگی که به‌ویژه به این تحقیق مربوط می‌شود، جنبه تعاملی فرهنگ ایرانی؛ یعنی توان و ظرفیت برقراری رابطه‌ای دوسویه با دیگر فرهنگ‌هاست. ویژگی تلفیقی هنر و فرهنگ ایرانی در برخورد با دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها از دیرباز، از معماری تلفیقی تخت جمشید تا تأثیر و تأثرهای یونانی، هلنی و برخورد با شرق دور و به‌ویژه اسلام بسیار شایسته توجه است. شکل‌گیری فرهنگ اسلامی، ایرانی در پرتوی چنین سابقه و ظرفیت تاریخی قابل فهم است. چندان که تعامل فرهنگ ایرانی با معنویت اسلامی شکوفایی فرهنگی را به‌بار آورد که در هیچ یک از سرزمین‌های اسلامی چنین بالندگی‌ای دیده نشده است.

با چیره‌شدن ویرانگرانه مغول‌ها بر ایران در پی فروریختن پایه‌های خلافت عباسیان، مسئله هویت ایرانی در اندیشه مسلمانان ایرانی قوت یافت؛ بازخوانی فرهنگ برای یافتن جان‌مایه‌هایی که بتواند در پیوند با آئین اسلامی که مسلمانان ایرانی بیش از هر چیز شیفته ارزش‌های فرهنگی والای آن بودند، توانست عصر درخشان فرهنگی، هنری و علمی را پدید آورد. شاید بتوان گفت، تعامل میان فرهنگ ایرانی و اسلام در این مقطع تاریخی به اوج می‌رسد. اکنون مفهوم ایران فرهنگی متضمن وجه تعاملی فرهنگ ایرانی و اسلام است.

گاه پیامدهای تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که در طول قرن‌ها بر سرزمین ایران فرهنگی رفته است، اعم از تحول در مرزهای سیاسی و جغرافیای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی چندان وسیع و شگرف بوده است که اکنون بر هر یک از واحدهای سیاسی درون این قلمرو

۱. واژه «فرهنگ» به گفته یکی از فرهنگ‌پژوهان برجسته، ریموند ویلیامز، یکی از دو سه واژه پیچیده است و کاربرد و دامنه‌ای نامحدود دارد.

سرنوشتی متفاوت حاکم شده است. در گبرودارهای سیاسی گوناگون در هر یک از کشورهای حوزه ایران فرهنگی، زبان فارسی از گرفتاری‌ها و سختی‌های تاریخی و سیاسی مصون نمانده و بارها و بارها در مقاطع گوناگون تاریخی هدف تحمیل‌های سیاسی قرار گرفته است. با این همه، تنها عنصری است که تاکنون بر ناملایمت‌های تاریخی فایق آمده است و امروزه به دیده عزت و احترام همچون مبنای مهم پیوندهای تاریخی مردمان این سرزمین به آن نگریسته می‌شود.

۱. پیوندهای ایران و تاجیکستان

تاجیکستان یکی از جمهوری‌های پنجگانه در آسیای مرکزی است که از جنوب با افغانستان، از باختر با ازبکستان، از شمال با قرقیزستان و از خاور با چین همسایه است. این کشور در سال ۱۳۷۰ هجری خورشیدی (۱۹۹۱) با فروپاشی شوروی، استقلال یافت (ویکی‌پدیای فارسی، ذیل تاجیکستان). تاجیک‌ها نماینده یکی از دیرینه‌ترین فرهنگ‌های آسیای مرکزی هستند (افشار، ۱۳۸۳: ۶۳). اگرچه «اصطلاح تاجیک امروزه مردمان پارسی‌زبان و مسلمان روستانشین افغانستان، تاجیکستان و دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی و سن کیانگ چین و گروه‌های نژادی دیگری را دربر می‌گیرد»، بدیهی است که مقصود ما در این تحقیق حدود و مرزهای جغرافیای سیاسی کشور تاجیکستان است (همان: ۱۳۷).

به‌طور کلی، آسیای مرکزی در سدهٔ ۴م. ق. بخشی از امپراتوری هخامنشیان بوده است^۱. پس از حمله اسکندر مقدونی در سدهٔ ۴ ق. م. جانشینان وی مدتی بر این منطقه حکومت کرده‌اند. بعدها تخارها، هون‌ها، اشکانیان و ساسانیان بر این منطقه فرمانروایی کرده‌اند و پس از آن، این نواحی به دست مسلمانان افتاد و سلسله‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان خوارزمشاهیان همه حکومت‌های اسلامی در این منطقه بوده‌اند. «روی کار آمدن ایلخانان و توان یافتن هلاکو و یورش او به قلمروی خلفا در روند گسترش اسلامی و پیشبرد فرهنگ ایرانی در متصرفات جدید مؤثر واقع شد» (همان: ۳۲-۳۴). پیوند میان ایران و این منطقه در زمان صفویان کم‌وبیش قطع می‌شود. مهم‌ترین رشته‌هایی که ما را به آن‌ها پیوند می‌دهد، زبان فارسی و دین است.

الف) زبان: زبان در تاجیکستان و همچنین در افغانستان بیش از دیگر کشور هم‌زبان خود، یعنی ایران با تنگنای سیاسی و تاریخی مواجه شده است. اگرچه پس از اسلام و قرون سکوت

۱. در سده ششم ق. م. بر اساس سنگ‌نشته بیستون کرمانشاه، این منطقه از سرزمین‌های مهم امپراتوری هخامنشی، یعنی ساتراپ‌نشین ۱۸ به شمار می‌رفت (افشار: ۶۳).

زبان فارسی در ایران فرهنگی، «سرزمین خراسان و فرارود (از جمله تاجیکستان) زنده‌کننده فرهنگ ایرانی و به وجودآورنده زبان پارسی دری بود که جانشین زبان پهلوی شد و نیز نخستین شاعران پارسی‌زبان همچون رودکی که پدر شعر پارسی است، از این ناحیه به پا خاستند»، در قرون اخیر آنچه در تاجیکستان دربارهٔ زبان فارسی رخ داد، رویگردانی از آن و نامالیمی کردن با آن بوده است (ویکی‌پدیای فارسی، ذیل تاجیکستان).

امروزه در تاجیکستان مردم به سه زبان تاجیکی، روسی و ازبکی سخن می‌گویند. تاجیکی را برخی لهجه‌ای از زبان فارسی دانسته‌اند^۱ (افشار، ۱۳۸۳: ۱۴۲). اکنون ادبیات فارس - تاجیک اصطلاحی رایج برای نامیدن ادبیات تاجیکی است. «تا این زمان [پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه] در حوزه‌های ادبی مردم ایران، فرارود، هند و پاکستان تنها اصطلاح «ادبیات فارسی» به کار می‌رفته است و همه اقوام ایرانی تبار بدین نام افتخار می‌کردند، به‌ویژه تاجیکان که گاهواره اصلی زبان فارسی را بخارا یا سمرقند می‌دانند (م. شکوری: ۸۴).

ب) دین: به دلیل موقعیت جغرافیایی تاجیکستان و برخورد با فرهنگ‌های همسایه ایران، چین و ... ادیان گوناگون در تاریخ این سرزمین دیده می‌شود. «در میان دین‌های گوناگون سغدی می‌توان از دین‌های زرتشتی، بودایی و مانوی نام برد. افزون بر این، روحانیان نسطوری در این سرزمین به‌ویژه در سمرقند حضور داشته‌اند. از سده هفتم میلادی، بخشی از آسیای مرکزی توسط سپاه اسلام گشوده شد. مذهب بیشتر مردم تاجیکستان سنی و از شاخه حنفی است... گروه کوچکی از شیعیان اسماعیلی و شیعیان جعفری (ده درصد شیعیان) در منطقه بدخشان زندگی می‌کنند. شماری مسلمان شافعی نیز و نیز اقلیت‌هایی مانند مسیحیان، زرتشتیان و کلیمیان نیز در تاجیکستان زندگی می‌کنند. اهل سنت تاجیکستان برای اهل بیت و ائمه شیعه، به‌ویژه برای امام علی^(ع)، امام حسین^(ع) و امام صادق و امام رضا^(ع) احترام ویژه‌ای قائل‌اند» (افشار، ۱۳۸۳: ۱۴۵ و ۱۴۶).

ج) مسئله خط در تاجیکستان: خط در تاجیکستان فراز و فرودهای بسیاری از سرگذرانده است و می‌توان گفت که بازنماینده تنش‌ها و گیرودارهای سیاسی در تاریخ این کشور بوده است، به‌طوری‌که در تاجیکستان در همین صد سال اخیر از سه شیوه گوناگون برای نوشتن استفاده شده است. تاجیکان پیش از ورود اسلام به این سرزمین از الفبای سغدی و پس از اسلام، توأم با

۱. زبان امروزی فارسی که ادامه فارسی میانه (۲۲۴ - ۶۵۱ م) و فارسی باستان (۳۳۱ - ۵۵۹ م) است، از خانواده زبان‌های ایرانی است. زبان‌های ایرانی خود شاخه‌هایی از زبان هند و ایرانی متعلق به زبان‌های هند و اروپایی است.

تغییر دین به اسلام از خط عربی استفاده می‌کردند. سپس در نتیجه تحولات سیاسی قرون اخیر در دهه‌های بیست و سی میلادی خط عربی به الفبای لاتین تغییر کرد.^۱ شوروی تلاش‌های خود را برای تغییر خط در جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان از سال ۱۳۰۲ آغاز کرد و در فروردین ۱۳۰۷، خط لاتین خط رسمی زبان‌های ترکی در تاجیکستان شد. این تغییر خط اجباری به بهانه ضعیف و مشکل بودن خط عربی و تلاش به منظور ارتقای سوادآموزی انجام شد. به هر روی، این پایان داستان غم‌انگیز تغییر خط در تاجیکستان نبود. «در سال ۱۹۳۹-۱۳۴۰ به الفبای دیگری که مبنای آن خط روسی یا الفبای سیریلیک است، تبدیل شد و تا سال ۱۹۹۱ تاجیکان از این خط استفاده می‌کردند. خط روسی برای تاجیک‌ها سرانجام ناگواری به بار آورد و مردم را از استفاده آثار نوشته‌شده فرهنگی نیاکانشان برای مدت زیادی محروم ساخت» (همان: ۱۴۱-۱۴۵). تغییر تحمیل‌شده به خط با واکنش و مقاومت بسیاری از شخصیت‌های پرنفوذ فرهنگی در تاجیکستان مواجه شد. کسانی مانند محمدجان شکوری، عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی و دیگران سال‌ها برای برگرداندن خط به فارسی بسیار گفته و نوشته‌اند. او در این زمینه می‌گوید:

در شوروی خلق‌هایی بودند که خطشان را از عربی برگرداندند. خلق‌هایی که آثار تاریخی زیادی نداشتند، با شادمانی تمام، تغییر خط را پذیرفتند. لیکن خلق‌های دیگر مثل تاجیکان که تاریخ طولانی داشتند و آثار ادبی و علمی و تاریخی داشتند بر اثر تغییر خط از همه آن‌ها محروم شدند. یک مقصد تغییر خط که با یک فرمان عملی شد، همین بود که این خلق‌ها از گذشته خود جدا شوند. یک نیست‌انگاری تاریخی و فرهنگی به وجود آمد. به گذشته، گذشته لغت‌های می‌گفتند... این‌طور عقیده پیدا شده بود که چیزی که تا این وقت بود تاریخ نیست. مقصود همین بود که ما از اصل خود دور شویم و دیگر از گذشته یاد نکنیم. به همین دلیل زبان ما این‌قدر آسیب دید (شکوری، ۱۳۸۷).

گلرخسار صفی، شاعر مشهور معاصر تاجیکستان، در گفت‌وگو با سیمین بهبهانی شاعر نامدار کشورمان تغییر خط را فاجعه‌ای ملی دانسته است. او در این زمینه چنین گفته است^۲:

۱. برخی از آنان این تغییر خط را بخشی از جریان کلی میل به تغییر خط به لاتین در نتیجه نوعی غرب‌گرایی در منطقه می‌دانند. در آن روزگار آاتورک در ترکیه خط را به لاتین تغییر داده بود و در ایران نیز کسانی چون آخوندزاده و نفیسی خط فارسی را دارای مشکلاتی می‌دانستند و در پی تغییر آن بودند.

2. http://8am.af/oldsite.php?option=com_content&view=article&id=7960:1388-09-15-05-21-14&catid=99:1388-09-04-03-38&Itemid=541

متأسفانه بدبختی و مشکل بزرگی که برای ما تاجیک‌ها وجود دارد این است که اگرچه زبان ما فارسی است، خط ما خط سیریلیک است. من خودم را از این بابت همیشه شرمند حس می‌کنم. ما به زبان فارسی حرف می‌زنیم، اما به زبان سیریلیک می‌نویسیم که این یک اشتباه محض تاریخی است. ... البته جای خوشبختی دارد که امروزه ما زبان فارسی را در مکتب‌هایمان می‌آموزیم. من معتقدم برای بی‌سواد کردن یک ملت کافی است که خطشان را تغییر بدهی. همان‌طور که یک‌صد سال با ما این کار را کردند، اما برای برگردان سواد به همان ملت به ۳۰۰ سال کار فرهنگی و تلاش نیاز است. شاید به این دلیل است که شعر ما چندان هم در ایران معروف و مشهور نباشد.

با وجود نگرانی‌های جدی اصحاب فرهنگ و اندیشه در تاجیکستان، به نظر می‌رسد سیاست رسمی تاجیکستان چندان علاقه‌ای به بازگشت به خط فارسی نشان نداده است.^۱

۲. پیوندهای ایران و افغانستان

این کشور حد فاصل آسیای میانه، جنوب غربی آسیا و خاورمیانه واقع شده است و همواره موقعیت راهبردی خاصی داشته است. همسایگان افغانستان، پاکستان در جنوب و شرق، ایران در غرب، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان در شمال و چین در شمال شرقی هستند. این سرزمین به دلیل قرارگرفتن در مسیر جاده ابریشم محل پیوندگاه تمدن‌های بزرگ جهان بوده و در طول قرن‌ها، قشرهای پیاپی از هویت‌ها، فرهنگ‌ها و باورها سرزمینی را که امروزه افغانستان نامیده می‌شود بازشناسانده‌اند. موقعیت مهم و حساس ژئوراهبردی و ژئوپولیتیکی افغانستان در شکل دادن موزائیکی غنی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ همچون ایرانی، یونانی، بین‌النهرینی و هندی در این کشور نقش مهمی داشته است و میراث فرهنگی باستانی این کشور را ترسیم می‌کند» (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ذیل افغانستان و ویکی‌پدیای فارسی ذیل همین مدخل).

۱. امامعلی رحمان، رئیس‌جمهور تاجیکستان که در انتخابات اخیر تاجیکستان در نوامبر ۲۰۱۳ مصادف با آبان ماه ۱۳۹۲ نیز پیروز انتخابات معرفی شد، درباره تغییر خط از روسی به فارسی چنین گفته است: به نظر من هیچ ضرورتی برای تغییر الفبا نیست، چون ما در دوران گذار اقتصادی و فرهنگی قرار داریم و در حالی که کشورها مسیر پیشرفت را طی می‌کنند نباید کاری انجام دهیم که باعث مشکلات بیشتری شود... از طرف دیگر در شرایط فعلی اقشار مختلف مردم از جمله بخش آموزش و پرورش در این زمینه با مشکلاتی مواجه است و اقدام برای تغییر الفبا کار عجولانه‌ای خواهد بود... نیاز نداشتن به تغییر الفبا موضع ماست و اطمینان دارم بیشتر مردم تاجیکستان از این موضع حمایت می‌کنند.

❖ سال شانزدهم، شماره سی و یکم، پاییز ۱۳۹۳

صرف نظر از آنچه در طول تاریخ بر این سرزمین رفته است، آنچه مسلم است، این است که تا قرن‌های اخیر سرنوشت افغانستان از ایران جدا نبوده است. با اطمینان و جرئت می‌توان گفت که تاریخ کامل کشور افغانستان را نمی‌توان از ذیل نام افغان و افغانستان دریافت؛ بلکه تاریخ باستانی و قرون میانه این مملکت را در تواریخ ایران اوستایی و شاهنامه‌ای و در تاریخ خراسان باید جست‌وجو کرد و بدون تردید تاریخ ایران اوستایی و شاهنامه‌ای و خراسان تاریخی از سرزمین بلخ و بامیان و سیستان و نیمروز و زابل و کابل و هرات و مرو و غور و غرjestان و از کتاب اوستای زردشت و شاهنامه‌ها و از تاریخ پیشدادیان و کیانیان و ادبیات دری جدا نیست، بنابراین زبان و دین مهم‌ترین رشته‌هایی هستند که ما را با آن‌ها پیوند می‌دهد.

الف) زبان و خط

علی‌رغم تنوع شگرف زبانی در افغانستان به دلیل ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی خود، خوشبختانه زبان در افغانستان با دشواری‌های تاریخی و سیاسی تاجیکستان مواجه نبوده است. اکنون در این کشور زبان‌های فارسی، دری و پشتو زبان‌های رسمی اعلام شده در قانون اساسی است. چندزبانه بودن مردم در افغانستان امری رایج است و مردم این کشور به زبان‌های دیگری مانند ازبکی، ترکمنی، بلوچی، نورستانی و پامیری نیز سخن می‌گویند. زبان رسمی این کشور دری معرفی شده است که در گفتار مردم فارسی خوانده می‌شود.

ب) دین

اسلام دین رسمی در این کشور است و حدود ۹۹ درصد از مردم مسلمان هستند. در کنار اکثریت سنی و اقلیت شیعه، پیروان دیگر ادیان، مانند مسیحیان، هندوها، سیک‌ها و بوداییان نیز در این کشور زندگی می‌کنند.

روابط ادبی ایران و افغانستان

روابط ادبی ایران و افغانستان پس از انقلاب اسلامی ایران صورتی رسمی و نهادی به خود گرفته است. چاپ مجموعه آثار شاعران افغان در ایران، برپایی همایش‌ها و کنگره‌ها و امکان تاسیس انجمن‌های افغان در ایران، همه صورت‌هایی از تعامل ادبی میان این دو کشور است. از اواخر دهه شصت شمسی، ارتباط جامعه شعری افغانستان و ایران در نتیجه هم‌زبانی با انقلاب و نیز مهاجرت برخی شاعران افغان به ایران، شکلی تازه به خود گرفت و وسعت یافت. از جلوه‌های مشخص این همراهی چاپ شعرهایی از مهاجران افغانی در مجموعه شعرهای شاعران ایرانی بود. از این مجموعه‌ها می‌توان به ضریح آفتاب اشاره کرد. مهم‌تر از آن، تشکیل دفتر هنر

و ادبیات انقلاب اسلامی افغانستان در حوزه هنری در ایران بود که یکی از جدی‌ترین گام‌ها در این زمینه بوده است. این دفتر در سال ۱۳۷۰ مجموعه شعر مقاومت افغانستان را با اشعاری از محمدکاظم کاظمی، محمدآصف رحمانی، ظاهر رستمی هروی، نظام‌الدین شکوهی، سیدحیدر علوی‌نژاد، فضل‌الله قدسی، سیدابوطالب مظفری، حمیدالله حیدریان، محمدشریف سعیدی، محبوب غلامی و دیگران به چاپ رسانده است.

مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی افغانستان در تهران، آثاری از ادیبان و نویسندگان مقاومت را چاپ کرده است، از جمله دیوان بلخی و مشعل توحید از آثار سیداسماعیل بلخی که برخی او را پدر شعر مقاومت افغانستان می‌دانند (کاظمی، ۱۳۸۵: ۷۹). مجموعه دیگری از محمدکاظم کاظمی را سازمان تبلیغات اسلامی در تهران چاپ کرده است. همچنین برگزاری دومین مجمع شعر انقلاب اسلامی افغانستان در مشهد در ۱۳۷۱ ه.ش یکی دیگر از این گام‌ها بوده است.

بخش دوم: ظرفیت‌های زبان و ادبیات فارسی در انتقال ارزش‌های انقلاب به

کشورهای تاجیکستان و افغانستان

به نظر می‌رسد در زمینه رابطه میان انقلاب اسلامی و ادبیات فارسی تأملی چند سویه لازم است: نخست، اندیشیدن در باب رابطه میان ادبیات و انقلاب، و به بیان دیگر، تأثیر ادبیات پیش از انقلاب بر روند و تکوین انقلاب؛ دوم، ادبیاتی که پس از انقلاب تکوین یافته است، اعم از آثار انقلابی و سایر آثار که موضوع و تم آن‌ها مستقیماً انقلاب نبوده است؛ اما از رخداد انقلاب - اگرچه به صورت نقادانه - و ارزش‌های آن تأثیر پذیرفته‌اند.

بزرگ‌ترین ظرفیت زبان فارسی در گسترش ارزش‌های انقلاب اسلامی در کشورهای مذکور از دل پیوند تاریخی ما با آن‌ها بر می‌آید که مبتنی بر زبان است. گنجینه ادبیات فارسی ثروتی است مشترک میان تمام فارسی‌زبانان، به طوری که گاه جدا کردن میراث ادبی ما از یکدیگر یا ممکن نیست، یا حتی چالش‌های گاه به گاه بر سر این میراث نتیجه همین درآمیختگی و جدایی‌ناپذیری است؛ به طوری که رهبر معظم در سخنان خود در دیدار با رؤسای جمهور افغانستان و تاجیکستان در مردادماه ۱۳۸۹ چنین گفته است: «در دنیا هیچ کشوری همانند ایران، تاجیکستان و افغانستان وجود ندارد که دارای چنین مشترکاتی از لحاظ زبان، دین، همسایگی، فرهنگ و موارث تاریخی باشند.»^۱

1. <http://www.iran-afghanistan.com/news/?p=2508>

۱. انقلاب اسلامی و ادبیات فارسی

- رابطه زبان فارسی و انقلاب اسلامی

اندیشیدن به این موضوع پیش از هر چیز مستلزم اندیشیدن به کارکردهای زبان و ادبیات به‌طور کلی است. دانش‌های گوناگون مرتبط با زبان از زبان‌شناسی تا جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و ادبیات و فلسفه نقش‌ها و کارکردهای مختلف بر اساس معیارهای گوناگون و هدف از پرداختن به زبان برشمرده‌اند؛ برای مثال از مشهورترین تقسیم‌بندی‌ها می‌توان به نقش ارتباطی، نقش عاطفی، کارکرد تکیه‌گاه اندیشه‌ای برای زبان برشمرد که در جریان انقلاب اسلامی، هر سه این کارکردها مشهود است.

بسیاری به دوسویه بودن رابطه ادبیات و انقلاب تصریح کرده‌اند. این بیان متضمن دو جنبه قدرت ادبیات در پدید آوردن انقلاب از سویی و نیز توانایی انقلاب در جان‌بخشیدن و از نوخواندن و پویایی انقلاب از سوی دیگر است. قبادی در این زمینه می‌گوید: «در عرصه هم‌سرنوشتی ادبیات و انقلاب اسلامی عنصر فرهنگ بیش از هر پدیده‌ای می‌درخشد، زیرا هم انقلاب اسلامی اساساً یک نهضت فرهنگی است و هم ادبیات فارسی به دلیل پیشینه و تاریخ و جغرافیای معنوی ویژه خود سرشار از مفاهیم و آموزه‌های فرهنگی، حکمی، اخلاقی و عرفانی است... (پیش‌گفتار، سی و پنج).

علاوه بر آن، نقش آموزه‌های دینی متجلی در ادبیات در تحقق انقلاب بسیار حائز اهمیت است. از میان آموزه‌ها و رخداد‌های اسلامی، واقعه عاشورا و نهضت امام حسین^(ع) و یارانش به دلیل ماهیت انقلابی خود، نقشی اساسی داشته است. برخی، و از همه مهم‌تر، رهبر انقلاب امام خمینی^(ره) آن‌را مهم‌ترین الگوی انقلابی تاریخی انقلاب اسلامی می‌دانست، بنابراین در تأثیر ادبیات آزادی‌خواهانه عاشورایی که دیرینه‌ای هزارساله در تاریخ ادبیات فارسی دارد، تردیدی بر جای نمی‌ماند.

- نقش زبان فارسی در انقلاب اسلامی

ادبیات فارسی همچون گنجینه‌ای تاریخی از انگاره‌های آزادی، آزادگی، عزت و انسانیت نمونه‌ای متعالی از پیوند زبان و ذهن و فرهنگ است. از کلیله و دمنه تا شاهنامه و حافظ و مولانا که سرشار از اندیشه آزادگی و انسانیت و معنویت است، همه آثار جاودانه فرهنگی ماست که برساننده هویت ایرانی و اسلامی‌اند. این پیوستار عظیم تاریخی که در ادبیات فارسی نمود یافته است، با زبان فارسی تاکنون استمرار یافته است.

رودکی ژانر غنا و اندرز و حکمت را پایه گذاشت، فردوسی ژانر حماسه را در ایران ماندگار ساخت، سهرودی و عطار در ژانر حماسه عرفانی متمایزترین و درخشان‌ترین متن‌های ادبیات فارسی‌اند و مولوی حماسه عرفانی و حماسه انسانی را استمرار و اعتلا بخشید و سعدی و حافظ

ایرانیت فرهنگی و هویتی را تجسم بخشیدند و شاعران و نویسندگان عهد مشروطیت، ایرانیت اجتماعی را و شاعران و نویسندگان عهد انقلاب اسلامی، ایرانیت فرهنگی، هویتی و دینی و اجتماعی را همزمان تصویر کرده‌اند (همان: ۱۴).

حکمت آزادی خواهانه‌ای که همچون میراثی ادبی از شاخص‌های اندیشه ایرانی است، در تمام آثار برجسته ادبیات کلاسیک دیده می‌شود. «فردوسی پهلوانی آفریده است برتر از شاهان، نماینده مردم و مورد محبت و حمایت مردم. وظیفه رهانیدن کشور از خفت و خواری در شاهنامه به دوش این پهلوان نهاده شده است... چنین نمونه‌هایی که از فرهنگ مردمی سرچشمه گرفته‌اند، همانا تجسم آرمانی ازلی، نسبت به مدافعی عدالت‌گستر و شکست‌ناپذیر در برابر شر و سیاهکاری است» (رحیمو و پولیا کووا، ۱۳۸۱: ۱۸).

یکی از برجسته‌ترین استادان زبان فارسی، مرحوم حق‌شناس، ماهیت نوشتاری زبان فارسی آن‌را از قید و بندهای قومیتی لهجه و از نظر ایشان زبان فارسی «نه واقعیتهای قومی است نه جغرافیایی، بلکه واقعیتهای فرهنگی و تاریخی و این بدان معنی است که همه اقوام ایرانی از رهگذر این زبان در فضای یک فرهنگ یگانه و به پشتوانه تاریخ و سرنوشتی یگانه به یکدیگر می‌رسند و ملتی پدید می‌آورند... همین سرشت فرهنگی - تاریخی زبان فارسی سبب شده است که این زبان هیچ‌گاه حد و مرز جغرافیایی مشخصی نداشته باشد» (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۱۸۷).

مجموع این ویژگی‌ها، زبان فارسی را صدای یگانه یک ملت می‌سازد که امیدها و انگاره‌هایش را از طریق ادبیات و در ادبیات فریاد می‌کند؛ زیرا این ادبیات است که بازنماینده عمیق‌ترین تجربه‌های بشری از آلام و امیدها تا عشق و آزادی است: «این زبان، زبان گویای انقلاب بوده، فراز و نشیب‌های آن‌را به خوبی ثبت کرده و از اندیشه و جهان‌بینی آن به خوبی دفاع کرده است. همین ادبیات نیز میراث گران‌سنگ انقلاب را به نسل‌های بعد منتقل خواهد کرد» (بیات و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۱۱).

انقلاب چه تأثیری بر ادبیات فارسی داشته است؟

مهم‌ترین بحثی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به پاسخ به چنین سؤالی می‌انديشد، بحث درباره ادبیات انقلاب است که بیش از هر چیز گویای تأثیر انقلاب بر ادبیات فارسی است. شکل‌گیری ادبیات یک موضوع به منزله ادبیاتی مضاف از جمله ادبیات انقلاب یا ادبیات جنگ،

بازنماینده نوعی تفکر ویژه پیرامون آن موضوع است که صورت ادبی یافته است. نظر به این واقعیت که ادبیات نماینده عمیق‌ترین آلام و احساسات و امیدها و بیم‌های یک ملت است، شکل‌گیری ادبیات یک موضوع گویای درونی شدن یک پدیده و به بیانی دیگر، بنانهادهن جهانی نو در یک زبان و گستردهن امکانات آن است. بر همین اساس، برخی انقلاب اسلامی را «فرستی تازه برای شکوفایی ادبیات فارسی» دانسته‌اند (قبادی، ۱۳۸۹: ۳۵).

ورود تفکر دیپلماتیک اسلامی به زبان فارسی، به کارگیری اصطلاحات و تعبیرهای جدید و همه فهم از طریق پیام‌ها، سخنرانی‌ها و نوشته‌های امام برای رساندن پیام انقلاب به اقشار مختلف مردم، بزرگ داشتن زبان فارسی توسط امام خمینی^(۵)، مانوس شدن زبان فارسی با مفاهیم قرآنی و روایی مواردی از تأثیر انقلاب بر ادبیات فارسی است (ناطق‌الاسلام، ۶۱۳-۶۱۷).

نظریه صدور و ارزش‌های انقلاب اسلامی

مخالفان و موافقان این انگاره درباره امکان صدور انقلاب اسلامی، چیستی و چگونگی آن بسیار بحث کرده‌اند. آنچه مسلم است، انگاره قطعی صدور انقلاب اسلامی در اندیشه بنیان‌گذار آن، حضرت امام^(۵) است. ایشان در این زمینه می‌فرماید: «ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشمداشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده‌شدن احکام اسلام برای ملت‌های دریند نیست» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۰/۳۲۵).

در سال‌های پس از انقلاب بحث کلی از ارزش‌های انقلاب اسلامی همواره موضوع توجه بوده است. آنچه کمتر به آن توجه شده است، بحث جدی و کارشناسانه در معنای این اصطلاح بوده است؛ به طوری که برشمردن یا شرح آن، آن‌گونه که بتواند موضوع تحقیق باشد و ما را به نتایج ملموس و عینی برسد، کاری است بس دشوار و چه بسا ناشدنی. از سوی دیگر، مفهوم ارزش یکی از مفاهیمی است که با تعاریف متفاوتی روبه‌روست و دستیابی به معنای واحد برای آن کاری دشوار است، بنابراین درک و فهم صحیح ارزش‌های انقلاب اسلامی نیز شاید هنوز مستلزم دقت بیشتر در این مفهوم است.

به نظر می‌رسد برای رسیدن به درکی روشن از این مفهوم، باید قانون اساسی و اندیشه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی^(۵) را کاوید و برای تعریف حدود این مفهوم نگاهی

اجمالی به قانون اساسی در این زمینه لازم است. در استنباط و استخراج ارزش‌های انقلاب اسلامی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، موضوع این تحقیق به یک نکته مهم باید توجه داشت و آن ضرورت توجه به ماهیت مفاهیم و ارزش‌ها از لحاظ قابلیت «تم بودن» برای ادبیات است. برخی از این ارزش‌ها عبارت‌اند از:

الف) ارزش‌های سیاسی، مانند ۱. حمایت از مستضعفان و مبارزه با ستمگری و نفی سلطه‌جویی؛ ۲. استقلال و نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری؛ ۳. آزادی؛ ۴. مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی خود (قانون اساسی، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۲؛ ۲۳؛ ۷۰ و ۸۴). ب) ارزش‌های اجتماعی که در بندهای اول، نهم، چهاردهم و پانزدهم از اصل سوم قانون اساسی به آن‌ها تصریح شده است (همان: ۲۳-۲۴)؛ ج) احترام به خانواده (همان: ۱۰-۲۰)؛ د) گسترش دانش و روحیه ابتکار؛ ه. ارزش‌های اقتصادی، مانند ۱. استقلال اقتصادی جامعه؛ ۲. ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت؛ ۳. برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادگی او (قانون اساسی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۷؛ بندهای ۷ و ۸ و ۹ از اصل ۴۳).

تعریف ادبیات انقلاب، حدود انگاره و نظریه‌ها و مسائل مربوط به آن

ذیل موضوع ادبیات انقلاب اسلامی مسائلی وجود دارد که پرداختن همه‌جانبه به آن ممکن نخواهد بود جز از طریق اندیشیدن به این مسائل و جست‌وجوی پاسخی بی‌طرفانه و مبتنی بر روش‌های علمی نقد ادبی. از میان نظریه‌های ادبی تکوین‌یافته در قرن بیستم شاید نقد فرهنگی برای مطالعه موضوع ادبیات انقلاب اسلامی بیشتر به کار چنین دیدگاهی بیاید؛ زیرا تلاش آن بر مطالعه «مهم‌ترین نیروهای اجتماعی و روان‌شناختی و فرهنگی» است (رابرت کان دیویس و لاری فینک، ۱۳۸۳: ۱۵). نقد فرهنگی بر گفتارهای متفاوت فرهنگی و منش‌هایی تأکید می‌کند که به یاری آن‌ها کنش‌های فرهنگی شکل می‌گیرند... و در خصوص بسیاری از رهیافت‌های قبلی به فرهنگ، تضاد و ایدئولوژی بسیار حساس‌تر و علاقه‌مندتر است» (همان: ۱۶).

توضیح آنکه، انکار نمی‌توان کرد که پرداختن به موضوع ادبیات انقلاب اسلامی، چه بسا به دلیل ماهیت موضوع آن، بدون بررسی جنبه‌های ایدئولوژیک آن که هم‌بسته موضوع به شمار می‌روند، کافی و وافی نخواهد بود. شاید بتوان گفت یکی از دلایل تشنگی کنونی در آرا و عدم شکل‌گیری نظریه‌ای نظام‌مند که بتواند تمامی جنبه‌ها و مسائل ادبیات انقلاب اسلامی را توضیح

دهد، پرهیز از تصریح ماهیت ایدئولوژیک آن برای شناختی دقیق‌تر از آن است. تنها هنگامی که به این جنبه مهم آگاهی یابیم و دریابیم نگرستن در چنین موضوعی مستلزم فاصله‌گرفتن از برخی تعصبات است، شاید بتوان پاسخی برای مسائل مربوط به آن - که به نظر می‌رسد پس از گذشت سال‌ها لاینحل مانده‌اند - یافت. از چنین دیدگاهی، که کم‌وبیش دیدگاهی انتقادی خواهد بود، توجه به این موضوع ضروری است که بپذیریم اندیشیدن به این موضوع سخت‌نیزمند رویکردی تنها علمی و به‌دور از تعصب است که البته ما در اینجا قصد ورود و تحلیل مسائل پیرامون آن را نداریم.

در بررسی مفهوم ادبیات انقلاب، مهم‌ترین بحث پیش‌رو امکان یا عدم امکان آن است. اگر ادبیات نهادی در تعامل با سازوکارهای اجتماعی در نظر گرفته شود که وجه آفریننده آن، خود سازوکارهای نوینی را رقم می‌زند، اندیشیدن به ادبیات انقلاب اسلامی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. مهم‌ترین مسائل در این زمینه عبارت‌اند از: آیا انگاره ادبیات انقلاب اسلامی ایران درست است یا خیر، حدود آن کدام است، چگونه و بر اساس چه معیارهایی تعریف می‌شود و مصداق‌های آن کدام‌اند؟ در تعریف ادبیات انقلاب بحث‌های زیادی میان صاحب‌نظران و استادان صورت گرفته و ملاک‌های گوناگون برشمرده شده است. برخی از این ملاک‌ها عبارت‌اند از: زمان، موضوع یا تم و نویسنده.

از نظر زمانی، برخی از دیدگاهی عام‌تر کل ادبیات ایران پس از انقلاب را ادبیات انقلاب نامیده‌اند، زیرا به نظر آن‌ها ادبیات نمی‌تواند از چنین حادثه ژرف و فراگیری برکنار ماند. از چنین دیدگاهی آثاری هم که با نگاهی انتقادی به مسائل، پیامدها و دستاوردهای انقلاب نگریسته‌اند، مشمول ادبیات انقلاب خواهند بود، برای مثال برخی رمان «سمفونی مردگان» عباس معروفی را رمانی مشمول تعریف ادبیات انقلاب می‌دانند.

از جنبه دیگری به نظر می‌رسد ملاک زمان (تاریخ) معیاری ضروری برای تعریف ادبیات انقلاب است، به این معنا که ادبیات انقلاب هر چه باشد، پس از وقوع انقلاب شکل ادبیات به خود گرفته است. «ادبیات و داستان به نظر من مانند موجود زنده‌ای است عمرش را در زمان ماقبل گذرانده و حالا از یک حادثه سیاسی متأثر شده و به شکلی دیگر به حرکتش ادامه می‌دهد» (حنیف، ۱۳۸۷: ۳۸۰). برخی با نقد این انگاره بر این باورند که صرف تعلق یک اثر از لحاظ تاریخی به دوره زمانی پس از انقلاب آن را مشمول ادبیات انقلاب نمی‌کند «مخاطب ما

بلافاصله بعد از اینکه ما می‌گوییم ادبیات انقلاب، احمد محمود، محمود دولت‌آبادی و رضا براهنی به ذهنش می‌آید، درحالی‌که ما این‌ها را جزو ادبیات انقلابی نمی‌دانیم، هر چند از نظر تاریخی در حوزه ادبیات هستند» (هاجری، ۱۳۸۷: ۳۹۰). برخی دیگر نیز چنین نظری را چنین نقد می‌کنند که ادبیاتی که زمینه‌ساز انقلاب بوده است، یعنی ادبیات پیش از انقلاب نیز ادبیات انقلاب است، برای مثال اگر «کویر» یا دیگر آثار ادبی دکتر علی شریعتی را ذیل ادبیات بشناسیم، به لحاظ زمانی به پیش از انقلاب تعلق دارند، در حالی‌که نمی‌توان گفت مضمون چنین آثاری انقلابی نیست. درباره ملاک زمان، برخی نیز ادبیات انقلاب را ادبیات تحقق‌یافته هم‌زمان با انقلاب تعریف کرده‌اند.

موضوع، تم یا مضمون معیار دیگری است که برای تعریف ادبیات انقلاب موضوع توجه بوده است. بر اساس این سنجه، آنچه ذیل ادبیات انقلاب تعریف می‌شود، از نظر موضوعی ضرورتاً درباره ارزش‌های انقلاب است. معیار دیگری که در بحث از ادبیات انقلاب به آن توجه می‌شود، نویسنده یک اثر است. اگر اثری را نویسنده‌ای انقلابی نوشته باشد، تردیدی نیست که آن اثر اثری است ذیل ادبیات انقلاب. اگرچه برخی با چنین تعریفی از ادبیات انقلاب مخالف‌اند و بر موضوع بیشتر تأکید کرده‌اند: «در مان‌های سمفونی مردگان و سال بلوا نوشته عباس معروفی یکی از مضامین مهمی که به صورت نمادین وجود دارد و کلیت رمان به شکلی آن‌را به مخاطب منتقل می‌کند، استعمارستیزی است ... حداقل این جنبه از این آثار را باید جزو ادبیات انقلاب به شمار بیاوریم، چراکه در اینجا نویسنده همان حرفی را می‌زند که از شعارهای مهم انقلاب هم هست» (بیات، ۱۳۷۸: ۳۸۱ و ۳۸۲).

نقدهایی بر طبقه‌بندی شعر انقلاب بر اساس موضوع نیز وجود دارد. به هر روی، بر اساس منابع موجود، علی‌رغم بحث‌های فراوان، به نظر می‌رسد اندیشیدن در باب این مسائل هنوز هم شکل نظریه‌ای سامانمند و تخصصی نیافته است. گاه این پاسخ‌ها بی‌آنکه تابع نظام مشخصی باشد، بر تشتت‌ها در این زمینه افزوده‌اند، اما در برخی موارد ابهام‌ها روشن شده است و اکنون کم‌وبیش، اگرچه نظام‌نیافته، مسئله‌ای در زمینه ادبیات انقلاب نیست که به آن اندیشیده نشده یا دست کم مطرح نشده باشد.

ویژگی‌های ادبیات انقلاب

اگرچه ماهیت ادبیات که آفرینندگی و رهایی از هرگونه قیودی چون ویژگی جریانی است، اندیشیدن به ویژگی‌های یک جریان ادبی‌ای که نیازمند ساماندهی نظری است، مانند ادبیات انقلاب

❖ نسل شناسی و بررسی ادبیات

به نظام‌بخشی آن جریان کمک خواهد کرد. باید به این نکته مهم توجه داشت که چنین طبقه‌بندی‌ای امری است مبتنی بر گونه‌ای تأخر زمانی بر آفرینش یک اثر ادبی، و گرنه آفرینش اثر ادبی ضرورتاً مستلزم رعایت ویژگی‌ای نخواهد بود. به‌طور کلی می‌توان سرفصل‌های زیر را برای آرایشی که به ادبیات انقلاب پرداخته‌اند، می‌توان برشمرد: ۱. ادبیات انقلاب را باید با رویکرد هنر متعهد و نه هنر برای هنر فهمید. از چنین دیدگاهی ادبیات انقلاب تنها گزارشگر بی‌طرف وقایع انقلاب نیست، بلکه هنری است که از آگاهی انقلابی برآمده و بر آگاهی‌بخشی انقلابی نیز تأکید می‌کند. به بیان دیگر، هنر انقلاب دربردارنده ارزش‌های انقلاب است (راستگو، ۱۳۷۳: ۱۹۳-۲۰۷)؛ ۲. فرم‌ها در ادبیات انقلاب تنوع قابل‌توجهی از طنز تا حماسه و مرثیه و غزل و داستان و زمان را در برمی‌گیرد؛ ۳. محتوای ادبیات انقلاب بیشتر محتوایی دینی است. با این ویژگی اخیر بسیاری از آثاری که در نقد فضای انقلابی نوشته شده‌اند، بیرون از تعریف ادبیات انقلاب قرار می‌گیرند.

انواع ادبی در ادبیات انقلاب

برای نوع‌شناسی آثاری که ذیل ادبیات انقلاب شناخته می‌شوند، می‌توان ملاک و معیارهای گوناگونی بر اساس موضوع یا تم، قالب، سبک و ... مطرح کرد. برخی این آثار ادبی را که به‌وسیله [نسل کسانی چون جلال آل‌احمد و محمدرضا حکیمی و شهید مطهری و دکتر شریعتی] پدید آمده است، در یک نگاه کلی به دو بخش آثار منظوم و غیرمنظوم تقسیم کرده‌اند. از قالب‌های گوناگون شعری مانند غزل برای بیان مفاهیم حماسی و رزمی و توصیف مناسبت‌های مهم تاریخی انقلاب و رباعی و دوبیتی نیز استفاده شده است. باید شکل‌نگرفتن سبکی خاص به شعر این دوره را نیز به ویژگی‌های مذکور افزود (همان: ۱۳ و ۱۴). با این همه برخی قالب‌ها انواع رایج ادبیات انقلاب اسلامی را شکل داده‌اند که در ادامه به اختصار به آن‌ها خواهیم پرداخت.

قالب غزل: غزل که برخی آن‌را رایج‌ترین قالب شعری پس از انقلاب دانسته‌اند، در کمیت، سبک و مضمون متحول شده است. در برخی از غزل‌های ادبیات انقلاب از نظر زبان و سبک، گرایش به سبک هندی مشهود است. ویژگی دوم آن‌ها «نوعی همسانی با شعر نو» است (قبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۷). او محورهای تحول در درون‌مایه غزل‌ها در این دوره را چنین برمی‌شمرد: «۱. گرایش به باورمندی‌های اجتماعی؛ ۲. بازگشت به مضامین عرفانی؛ ۳. پیوند سوگ با فخر؛ ۴. اندیشه فراقومی و دفاع از امت‌های آزادی‌خواه و استقلال‌طلب جهان به‌ویژه فلسطین؛ ۵. اعتراض به خویشتن و تحسیر

به‌علت ناکامیابی خویش و واصل نشدن به مقام شهادت (همان: ۱۴۰ و ۱۴۱).

قالب نیمایی و شعر سپید: به‌طور کلی، تحول در کل جریان شعر فارسی که از سال‌ها پیش از انقلاب و به‌طور مشخص در کارهای نیمایوشیخ آغاز شده بود، نتیجه تحول در زیست‌جهان فرهنگی ما بوده است. این تغییر بیش از آنکه تغییر در قالب باشد، تغییر در نحوه تفکر و نگرستن به هنر و از جمله شعر بوده است. توضیح اینکه با ورود مفاهیم عمیق انسانی نوین که تمام عرصه‌های زندگی را فراگرفته بود، محتوای زندگی که به شعر در می‌آمد، در قالب تنگ کلاسیک نمی‌گنجید. بی‌تردید ادبیات انقلاب ضرورت چنین تحولی برای بیان انگاره‌های نویی را که پیش از آن تجربه نکرده بود، در خود احساس کرده بود؛ برای مثال شاید تجربه جان‌باختن در جنگ و زندگی ایثارگرانه با دشواری‌های آن تجربه‌ای بسیار عمیق بود که تا پیش از آن به شعر درنیامده بود. این تجربه که بسیار جزئی و عینی است و در عین زمینی بودن سخت آسمانی هم هست، در شعر منعکس نشده بود، بنابراین شعر انقلاب نیز داشت به عرصه بسیار انسانی پای می‌گذاشت که لازمه آن آزمودن قالب‌های دیگری برای بیان این تجربه‌های جزئی بود که اتفاقاً بخشی بسیار مهم و تأثیرگذار از ادبیات انقلاب را می‌سازند. اکنون قالب نیمایی و آزاد در شعر شاعران انقلاب خوش نشسته است (همان: ۱۴۸ و ۱۴۹).

قالب‌های دیگری مانند چهارپاره نیز در قالب‌های شعری پس از انقلاب دیده می‌شود که برای بیان مضمون‌های اجتماعی، سیاسی و حماسی مناسب است. حماسه‌سرایی بخش قابل توجهی از ادبیات انقلاب را تشکیل می‌دهد. شاید بتوان پیوند سوگ با فخر را در ماهیت هم‌بسته تراژدی و حماسه دانست.

ادبیات داستانی

اگر تعریف ادبیات داستانی را به هرگونه روایت تخیلی از رویدادها گسترش دهیم، دیرینه آن در ایران به سده‌های نخستین خواهد رسید. غنای تاریخ ادبیات داستانی با موضوع‌های اجتماعی نشان می‌دهد که داستان همواره در کنار آلام و امیدهای انسان ایرانی می‌زیسته است و بیانی از رویای آزادی‌خواهی او نیز بوده است. در دوران انقلاب به‌منزله یکی از ژرف‌ترین تجربه‌های فردی و اجتماعی، «توجه و حساسیت به گزارش تاریخ و ثبت و حفظ حوادث سیاسی و اجتماعی به‌شبه‌ای رایج در ادبیات داستانی پس از انقلاب بدل می‌شود. در این زمینه می‌توان از نویسندگان و آثار فراوانی نام برد» از جمله: *رمان موریانه* نوشته بزرگ علوی، ۱۳۷۲؛ *رمان*

چراغانی در یاد نوشته احمد آقایی، ۱۳۶۸؛ سال‌های ابری اثر علی اشرف درویشیان، ۱۳۷۰؛ طبل آتش از علی اصغر شیرزاد، ۱۳۷۰؛ آواز کشتگان، چاه‌به‌چاه، ۱۳۶۲، بعد از عروسی چه گذشت، ۱۳۶۱؛ داستان یک شهر، مدار صفر درجه، ۱۳۷۲ و زمین سوخته، ۱۳۶۱ نوشته احمد محمود؛ کلیدر، ۱۳۵۷-۱۳۶۳ و جای خالی سلوچ، ۱۳۵۸ نوشته محمود دولت‌آبادی (انوشه، ۱۳۷۸: ۲۲۶).

رمان یکی از مهم‌ترین گونه‌های ادبیات داستانی انقلاب است که در سال‌های پس از انقلاب بیش از سایر انواع دچار تحول و تطور شده است. نکته مهم‌تر اینکه رمان‌ها در بحث از ادبیات انقلاب، از نظر شمول یا عدم شمول تعریف ادبیات انقلاب، بیش از سایر انواع محل تردید و بحث بوده است؛ طرح این پرسش که کدام رمان انقلابی است و کدام یک ذیل ادبیات انقلاب قرار نمی‌گیرد، به‌طور جدی‌تر مطرح می‌شده است. قبادی با ذکر آثاری همچون شب ملخ جواد مجابی، دل فولاد منیرو روانی‌پور، سمفونی مردگان و سال بلوا از عباس معروفی، مروارید خاتون از فرشته ساری و نیمه غایب از حسین سناپور آن‌ها را مصداق گسست نسلی و هویتی می‌داند. او می‌گوید طوبی و معنای شب از پاریسی‌پور به‌طور اخص گسست نسلی را مطرح کرده است (همان: ۳۶۷ و ۳۶۸).

جنگ تحمیلی و ادبیات انقلاب

شروع جنگ تحمیلی و آن تجربه‌های شگفت‌آور در جریان جنگ چنان بر ذهن و جان نویسندگان ادبیات انقلاب تأثیر نهاده است که کسی را یارای انکار آن نیست. ادبیات پایداری، ادبیات مقاومت و ادبیات جنگ همه به‌طور عمده نام‌هایی برای نامیدن ادبیات مربوط به تجربه جنگ است (بهبودی، ۱۳۷۳: ۷۸). در ایران ادبیات پایداری به‌طور عمده ادبیات مربوط به جنگ تحمیلی است که از سوی نهادهای دولتی مختلف به رسمیت شناخته و نهادینه شده است. دفترهای ویژه ادبیات پایداری و ادبیات جنگ که به‌منظور حمایت از نشر و گردآوری ادبیات جنگ شکل گرفته‌اند، مهم‌ترین تریبون‌های رسمی این نوع ادبیات به‌شمار می‌روند.

به تقسیم‌بندی انواع ادبی در ادبیات انقلاب اسلامی می‌توان خاطره‌نویسی را نیز افزود که صورت عمده‌ای از روایتگری دوران انقلاب و جنگ است. خاطره‌نویسی نوعی منحصر به‌فرد از ادبیات انقلاب است که ضمن ارزش‌های ادبی، منبعی غنی از رویدادهای انقلابی و به‌ویژه ادبیات جنگ تحمیلی به‌شمار می‌رود. خاطره‌نویسی به دلیل حمایت‌های رسمی سازمان‌های مختلف صورتی سامانمندتر از سایر گونه‌ها یافته است. در چندسال اخیر کتاب بسیارپرفروش و تأثیرگذار،

روایتی زنانه از سیده‌زهره حسینی از ایام جنگ تحمیلی است که به کوشش سیده‌اعظم حسینی نوشته شده و انتشارات سوره مهر آن را چاپ کرده است. صرف‌نظر از نقدهایی که برخی بر این کتاب وارد کرده‌اند، تجربه‌ای تکان‌دهنده، بسیار فردی و عینی از جنگ بیان کرده است که می‌تواند آن را در شمار ادبیات ضد جنگ در کل جهان معرفی کند.^۱

نقش زبان فارسی در ترویج ارزش‌های انقلاب در کشورهای موضوع تحقیق

شکل‌گیری استعاره گفت‌وگوی ملت‌های خویشاوند - تعبیری که رهبر انقلاب برای دو کشور افغانستان و تاجیکستان به کار برده است - مستلزم راهیابی به جهانی امن و مبتنی بر اعتماد میان این کشورهاست. تعبیر جهان تعبیری است برای نامیدن فضایی همه‌جانبه که به هر سه بعد زمان گذشته، حال و آینده ما نظر دارد. بهترین صورت گذشته مشترک ما ایران فرهنگی است که در بحث‌های پیشین مقصود از آن و نقش آن در برساختن فضای اعتماد سخن گفته شده است.

متأسفانه در قرن اخیر و به‌ویژه در سال‌های اخیر نوعی بی‌اعتمادی بر فضای فرهنگی میان این کشورها سایه انداخته است. آنچه از دست رفته است، به‌گفته متخصصان و دلسوزان این حوزه که می‌کوشند با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی از سیاسی‌کردن زبان و ادبیات فارسی بپرهیزند، فضایی بیرونی و درونی است که بازیابی آن باید در سرلوحه کار قرار گیرد:

فضای برونی، از دست رفتن سرزمین‌های ایران در دوره قاجاریه و تسلط روس‌ها بر منطقه قفقاز و آسیای مرکزی و سیاست حیرت‌آوری است که کمونیست‌ها برای از بین بردن حوزه‌ی زبان فارسی به کار بردند و تقسیم‌بندی عجیب و غریب میان ازبکستان و تاجیکستان که بر اثر آن، مراکز بزرگ زبان فارسی یعنی سمرقند و بخارا را خارج از حوزه تاجیکستان قرار داد. ... اما فضای دیگر فضای درونی ما است که در اثر تحولات سده گذشته، آن رابطه‌ای که میان فکر و روح ایرانی و زبان فارسی وجود داشت تا حدودی در میان بعضی از افراد از میان رفته است. در واقع فضای زبان فارسی، تقسیم شده است میان زبان‌های دیگر؛ هم زبان به معنای صوری و هم زبان به معنای اندیشه، و به همین دلیل در آموختن زبان فارسی به فرزندان خود، یک نوع نیاز به

۱. در جایی از دا چنین آمده است: «در آمبولانس را باز کردند، دو تا مجروح داخلش بودند، با کنج‌کاوی نگاهشان می‌کردم، یکی از آن‌ها خیلی ناجور سوخته بود، یک تکه سیاه شده بود. آدم نمی‌توانست تشخیص بدهد این سیاهی تنش است یا پوست بدنش ذغال شده. سالم‌ترین قسمت بدنش صورتش بود... وقتی او را روی برانکارد گذاشتند، هیچ آه و ناله‌ای نکرد. رویش ملحفه کشیدند و او را سریع بردند» (حسینی، ۱۳۸۸: ۴۶۳).

گسترش درونی زبان فارسی هم هست. برگرداندن دوباره زبان فارسی زبان اصلی فکر و اندیشه برای کسانی که فارسی‌زبان هستند (امیراحمدیان: ۱۳۹۱).

۲. انقلاب اسلامی و تاجیکستان

واقعیت تأثیر انقلاب اسلامی ایران در منطقه چنان روشن است که حتی مخالفان نیز قادر به انکار آن نیستند. این انقلاب آزادی‌خواهانه سخن از زبان ملت‌های وابسته در آن زمان بود. یکی از مهم‌ترین رنج‌های مشترک سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان تا پیش از انقلاب اسلامی ایران وابستگی آن‌ها به غیر بود. از این نظر، دو کشور افغانستان و تاجیکستان حتی از داشتن ساختار سیاسی مستقل در کشور خود یعنی دولت محروم بودند. اگرچه برخی گرایش‌های سیاسی مانند حزب کمونیسم در این کشور دولت را یکی از بزرگ‌ترین میراث‌های شوروی در تاجیکستان می‌دانند، عده زیادی نیز مانند حزب نهضت اسلامی بر استقلال عقیدتی تأکید دارند که از نظر آن‌ها با شکل‌گیری دولت نیز تأمین نشده است.

انقلاب اسلامی ایران که با شعار استقلال و آزادی به ثمر نشست، همزمان، هم نوید و هم الگوی رهایی این ملت‌ها به شمار می‌رفت. توجه به انقلاب اسلامی در تاجیکستان در دوره پس از استقلال این کشور و شکل‌گیری و احیای احزاب اسلامی اهمیت بیشتری یافته است. اگرچه رویکرد احزاب دیگر در تاجیکستان مانند حزب کمونیسم و نیز موضع رسمی این کشور در برابر انقلاب اسلامی ایران و تأثیرپذیری از آن با گروه‌ها و احزاب اسلامی متفاوت است، صداهای همسو با انقلاب در میان مقامات رسمی این کشور کم شنیده نشده است.^۱

۱. دکتر عبدا... رهنما، استاد دانشگاه ملی تاجیکستان و پژوهشگر ارشد مرکز تحقیقات راهبردی ریاست‌جمهوری تاجیکستان در گفت و گو با دفتر مطالعات و خدمات پژوهشی ایران و آسیای مرکزی در این زمینه چنین گفته است:

انقلاب اسلامی ایران در منطقه تأثیر بسیاری داشته است. این تأثیر البته از لحاظ نمادین مشهود بوده است. در توضیح این موضوع باید اشاره کنم که انقلاب اسلامی ایران در منطقه موجب بیداری اسلامی شد، به نحوی که مردم منطقه شناخت بیشتری از نقش اسلام و تأثیر آن در جامعه پیدا کردند، اما نکته قابل توجه در این رابطه این است که انقلاب اسلامی ایران دو جنبه دارد. یکی نظام سیاسی و اداری آن که براساس اسلام شیعه پدید آمده است و در درون ایران به چشم می‌خورد. این بنیان‌ها تأثیر کمتری در کشورهای منطقه داشته است، زیرا به دلیل تفاوت‌های مذهبی و اجتماعی موجود در میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی چنین مدلی در خارج از ایران قابل اجرا نیست؛ اما جنبه دوم این انقلاب پیام‌های آن است. پیام‌های انقلاب اسلامی پیام‌هایی چون اهمیت حفظ هویت اسلامی و پافشاری بر آن، نفی سلطه استکبار و مبارزه با آن، استقلال، خودباوری و بسیاری مضامین دیگر بود که موجب شد کشورهای منطقه و مردم مسلمان آن احساس کنند با وجود اسلام می‌توانند در برابر ظلم و بسیاری مشکلات دیگر جوامع مسلمان ایستادگی کنند. به این ترتیب اسلام نقش جدیدی در حیات اجتماعی این کشورها یافت. در همین رابطه ایران نیز باید بر روی این ظرفیت‌های انقلاب اسلامی سرمایه‌گذاری کند و از این طریق پیوندهای میان مردم منطقه و انقلاب اسلامی را برای ایجاد هویتی جدا از غرب مستحکم‌تر کند.

<http://iransharghi.com/index.php?newsid=3718>

۳. انقلاب اسلامی و افغانستان

همچنان که پیشتر اشاره شد، ایران و افغانستان با حافظه تاریخی مشترک از قرون متمادی مبارزه علیه اشغال و سلطه و استعمار، همواره رویای مشترکی نیز در سر داشته‌اند؛ رویای دستیابی به آزادی و استقلال و بازیابی هویت دیرینه روزگار ایران فرهنگی. انقلاب اسلامی ایران به منزله نقطه پایانی بر وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، انقلابی دینی بود که مسلمانان افغانستان نیز آن را تحقق وعده خدای مشترکی می‌دانستند که به آن‌ها نوید حاکمیت بر زمین و رهایی از ظلم و ستم را داده است. قیام‌های مردمی در ولایات هرات و کابل افغانستان در سال ۱۹۷۹ نمونه‌هایی از الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران در این سرزمین است. در زمان تسلط شوروی و مشی کمونیستی در این کشور بازتاب انقلاب اسلامی در انگاره نفی شرق در یکی از شعارهای مهم انقلابی نه شرقی و نه غربی الگوی مبارزاتی مهمی برای افغانستان به شمار می‌رفت.

در تاریخ چند ده‌ساله اخیر افغانستان نیز جمهوری اسلامی ایران همواره در کنار کشور دوست و برادر خود بوده و حمایت خود را از این کشور اعلام داشته است. موضع حمایت‌گرانه انقلاب اسلامی ایران از همان آغاز تکوین خود بر افغان‌ها پوشیده نبوده است؛ شورای انقلاب اسلامی در آغاز انقلاب پس از ورود نیروهای شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ به افغانستان جمهوری اسلامی ایران، با واکنش سریع خود در طول اعلامیه‌ای خواستار خروج بی‌قید و شرط آن‌ها از این کشور شد. موضعی که از آن هنگام تا کنون نیز ثبات داشته است.

آن‌ها خود بارها در سخنان و نوشته‌های خود بر نقش الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران صحنه نهاده‌اند. نویسنده کتاب «افغانستان و مداخلات خارجی» میرآقا حق‌جو در اثر خود این نقش را تبیین کرده و اشاره کرده است که مجاهدین افغان پیروزی انقلاب اسلامی را در ایران جشن گرفتند. رهبران دینی و سیاسی شیعه و سنی افغانستان، به وضوح تأثیر اندیشه‌های انقلابی و احیاگرانه اسلامی امام خمینی را تصریح کرده‌اند. برهان‌الدین ربانی، رئیس‌جمهور وقت و یکی از رهبران جهادی افغانستان در جایی چنین گفته است:

۱. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با ارمغانی که برای ملت تقدیم کرد و آن چیزی را که به وجود آورد، پرده‌های یأس و ناامیدی را پاره کرد، غلبه نیروهای اسلامی این انقلاب، بر دار و دسته استعمار و در هم کوبیدن نظام استبدادی شاهی، به مسلمانان ثابت کرد که دیگر ظلم و استبداد نمی‌تواند، خشم ملت را خاموش کند.

❖ زبان و ادبیات فارسی در افغانستان

زبان و ادب فارسی نخستین بار در خراسان بزرگ - که بیشتر آن در خاک افغانستان کنونی است - سربرآورد و در همان جا بالید. ادیبانی چون حنظله بادغیسی، محمود وراق هروی، پیروز مشرقی، ابوشعب صالح بن محمد هروی، شهید بلخی، ابوشکور بلخی، ابوعبدالله محمد بن صالح و لوالجی و نیز نخستین سرایندگان شاهنامه، یعنی ابوعلی محمد بن احمد بلخی و ابومنصور موفق بن علی هروی که از طلایه‌داران شعر و ادب فارسی به شمار می‌آیند، از سرزمین‌هایی برخاسته بودند که اکنون همه آن‌ها در خاک افغانستان نهاده‌اند (انوشه، دانشنامه زبان و ادب فارسی، پیش‌گفتار: II).

شعر در افغانستان که در پی تحول در شکل و محتوای شعر فارسی کلاسیک از حدود سال‌های ۱۲۷۹ ش. همراه با تحولات جامعه به وجود آمد، گونه‌ای نوگرایی را تجربه کرده است. همچنان که اشاره شد، افغانستان تاریخ پرفراز و نشیبی از مبارزات گوناگون را پشت سر گذاشته است که در چنین فضایی گاه عرصه به‌طور جدی بر شاعران و نویسندگان آن تنگ شده است. دوره‌ای که اندیشمندان و هنروران افغان به ایران پناه جسته‌اند، ادیبانی را شکل داده‌اند که در زمره ادبیات مهاجرت افغانستان به شمار می‌رود، به‌طوری که به گفته صاحب‌نظران، «ایران و پاکستان مهم‌ترین مراکز ظهور ادبیات مهاجرت افغان‌هایند (همان: ۶۴).

ادبیات مقاومت نامی برای گونه‌ای دیگر از ادیبانی است که در نتیجه فضای انقلابی و آزادی‌خواهی در افغانستان شکل گرفته است و در ۱۳۵۷ با روی کار آمدن دولت دست‌نشانده شوروی آغاز شد.^۱ شخصیت‌هایی چون فدایی هروی، سعادت ملوک تابش، نورالله وثوق، علی احمد زرگریور، علی حکیمی هروی، نظام‌الدین شکوهی، سیداسحاق حسینی و محمد آصف فکرت را می‌توان از شاعران انقلاب دانست (همان).

روابط ادبی ایران و افغانستان

از اواخر دهه شصت شمسی ارتباط جامعه شعری افغانستان و ایران، در نتیجه هم‌زبانی با انقلاب و نیز مهاجرت برخی شاعران افغان به ایران، شکلی نوین یافت و وسعت یافت. از جلوه‌های مشخص این همراهی چاپ شعرهایی مانند *ضریح آفتاب* از مهاجران افغانستانی در مجموعه شعرهای شاعران ایرانی بود. مهم‌تر از آن، تشکیل دفتر هنر و ادبیات انقلاب اسلامی

۱. ادبیات مقاومت نامی برای گونه‌ای از ادبیات است که در نتیجه فضای انقلابی و آزادی‌خواهی در افغانستان شکل گرفته است؛ یعنی حدود سال ۱۳۵۷ ه. ش. در ادبیات معاصر افغانستان در این زمان بیشتر «زبان مقاومت» مطرح است، زبانی که به تصریح خود شاعران این سرزمین سبب تحولی عمیق در ادبیات این سرزمین شده است و آن را «تواوری» نامیده‌اند (مؤمند، ۱۳۷۱: ۲۰۳).

افغانستان در حوزه هنری در ایران بود که در ۱۳۷۰ مجموعه شعر مقاومت افغانستان را با اشعاری از محمد کاظم کاظمی، محمد آصف رحمانی، ظاهر رستمی هروی، نظام‌الدین شکوهی، سیدحیدر علوی نژاد، فضل‌الله قدسی، سیدابوطالب مظفری حمیدالله حیدریان، محمدشرف سعیدی، محبوب غلامی و دیگران به چاپ رسانده است.

مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی افغانستان در تهران برخی آثاری از ادیبان و نویسندگان مقاومت چاپ کرده است، مانند دیوان بلخی و مشعل توحید از آثار سیداسماعیل بلخی که برخی آن‌را پدر شعر مقاومت افغانستان می‌دانند (کاظمی، ۱۳۸۵: ۷۹).

راهکارهای ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی از طریق زبان فارسی

یکی از پیشنهادها در زمینه گسترش ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی در کشورهای افغانستان و تاجیکستان گام برداشتن این سه کشور به سوی هم‌گرایی است. موضوع هم‌گرایی به دوران پس از جنگ جهانی دوم می‌رسد که کشورها از طریق آن می‌توانند به ارتقاء جایگاه خود در نظام بین‌الملل امیدوار باشند. اندیشمندانی چون ارنست هاس، آمیتای اتزیونی، لیندبرگ، کارل دویچ و جوزف نای از جمله محققانی هستند که نظریه‌های هم‌گرایی را بیان کرده‌اند و برای گسترش آن بوده‌اند. در این زمینه چندین تئوری مانند کارکردگرایی، فدرالیسم، نئوکارکردگرایی و ارتباطات شکل گرفته است (فرانکل، ۱۳۷۱: ۷۸؛ کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۰۳). نظریه ارتباطات اعتقاد دارد که ارتباطات یکی از دستاوردهای فناوری معاصر است. افزایش ارتباطات بین جوامع زمینه همکاری بین آنها را فراهم می‌کند. بنابراین هم‌گرایی تابعی است از چگونگی مبادلات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی میان واحدهای جدا از هم، پس بر اساس تماس بین کشورها، هم‌گرایی به وجود می‌آید. به اعتقاد کارل دویچ - بنیانگذار این نظریه - ارتباطات مانند سیمان و بتون سازمان‌هاست که می‌تواند اجزا را به یکدیگر پیوند دهد تا با یکدیگر بیندیشند و با هم عمل کنند. نئوکارکردگرایان معتقدند الزاماً هم‌گرایی اقتصادی به هم‌گرایی سیاسی منتهی نخواهد شد، بلکه الگوهای متفاوت چانه‌زنی در بین بازیگران سیاسی که هریک در پی به‌دست آوردن منافع متعارض خود هستند، در نهایت منجر به نتایج غیرقابل پیش‌بینی می‌شود. از جمله صاحب‌نظران این تئوری، کسانی چون جوزف نای، رابرت کوهان، فیلیپ اشمیتر و ارنست‌هاس را نام برد. از بین نظریه‌های مختلف هم‌گرایی که بیان شد، بهترین نظریه برای ایجاد هم‌گرایی بین کشورهای

فارسی زبان، نظریه هم‌گرایی بر اساس ارتباطات است که بر مبنای فرهنگ قرار دارد. کشورهای فارسی‌زبان ایران، افغانستان و تاجیکستان از لحاظ داشتن تشابه تاریخی، فرهنگی و زبانی و همچنین موقعیت استراتژیکی بهترین گزینه‌ها برای هم‌گرایی در منطقه می‌باشند. کشورهای افغانستان و تاجیکستان دو کشور محصور در خشکی هستند که از طریق ایران می‌توانند به آب‌های آزاد راه پیدا کنند. همچنین داشتن تشابهات فرهنگی و تاریخی بهترین وجه اشتراک برای هم‌گرایی این سه کشور است؛ درحالی‌که ایران با کشورهای همسایه خود دارای چنین اشتراکاتی نیست و از سوی دیگر با وجود پاره‌ای از خصومت‌ها که ایران با کشورهای عربی دارد و بهترین نمونه آن هشت سال دفاع مقدس با کشور عراق است و این امر خود حاکی از نقش ارزنده کشورهای افغانستان و تاجیکستان در ایجاد هم‌گرایی با ایران است. فرهنگ در ایجاد هم‌گرایی دارای نقش و جایگاه والایی است. این سه کشور از لحاظ تاریخی یکی از مراکز عمده به وجود آمدن تمدن و فرهنگ‌های کهن هستند.

ایجاد شاهراه ارتباطی بین ایران، افغانستان و تاجیکستان یکی دیگر از پیشنهادها در این زمینه است. این کشورها می‌توانند با نوشتن کتب مختلف و آثار مکتوب متنوع این هم‌گرایی را هرچه بیشتر استحکام ببخشند. اگرچه با وجود خط سیریلیک در کشور تاجیکستان که اراده دولت‌مردان این کشور را می‌طلبد تا مردم کشور خود را با کتابت فارسی آشنا سازند هم‌چنین سعی و تلاش مسئولان ایرانی و سرمایه‌گذاری در این کشور برای زیرسازی آشنایی مردم تاجیکستان با زبان فارسی اقدام ارزنده‌ای است. یا کمک به تساهل با زبان‌های پشتو در این رابطه بهرام امیر احمدیان - صاحب‌نظر در مسائل آسیای مرکزی - چنین می‌نویسد:

ابتکار پرداختن به چنین شاهراهی، از سال‌های دور مورد توجه دولت‌مردان و اندیشمندان هر سه کشور بوده است، اما تحقق و دستیابی بدان، به جهت ناامنی‌های منطقه از جمله جنگ داخلی در افغانستان و تاجیکستان، و جنگ عراق با ایران، عملی نشده بود. در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی، این موضوع در قالب پیوستن سه کشور فارسی‌زبان به ساختارهای هم‌گرایی منطقه‌ای فارسی‌زبان مورد ملاحظه قرار گرفت. در خرداد ۱۳۸۲ بین رؤسای جمهور کشورهای یاد شده در تهران گرد آمده و اسناد مربوط به این شاهراه را به امضا رساندند. ... شاهراه ایران افغانستان تاجیکستان (آسیای مرکزی) از مشهد، تربت جام، تایباد) در ایران به سوی هرات در غرب افغانستان و از آنجا از طریق دالان شمال افغانستان (در جهت شمال غربی شمال شرقی) در

منطقه‌ای هموار (برخلاف بقیه نقاط افغانستان که کوهستانی است) تا مزارشریف در شمال افغانستان کشیده می‌شود. از آنجا به ترمذ در ازبکستان در جوار مرز افغانستان می‌رسد... (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۵۴).

دیگر راهکارها

- استفاده از دانشجویان زبان فارسی برای سفیران فرهنگی ایران در این کشورها؛
- نمایاندن تصویر درست از اوضاع اجتماعی و سیاسی کشورهای افغانستان و تاجیکستان در ایران، برای مثال متأسفانه بر اثر شرایط بحرانی و جنگ‌ها و سپس حاکمیت اختناق‌آور طالبان، آنچه از کشور افغانستان در صدا و سیمای ایران نمود یافت، یا جنگ بود یا ویرانی، آوارگی و خفقان و محرومیت زنان از تحصیل و فعالیت‌های اجتماعی و تصویر روشن و مشخصی از اوضاع و احوال کنونی سیاسی و اجتماعی تاجیکستان در ایران ارائه نشده است (کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۲۱)؛
- کمک به تهیه و انتشار کتاب‌های درسی مدارس افغانستان به‌وسیله ایران (همان: ۱۲۳)؛
- کمک به اصلاح برداشت‌های نادرست از محتوای فرهنگ ایرانی - اسلامی در تاجیکستان؛
- نامگذاری روزی به نام - روز ملی زبان فارسی - در ایران و برپایی همایش‌ها و جشن‌های این روز در سراسر کشور و دعوت از فارسی‌زبانان کشورهای افغانستان و تاجیکستان برای حضور در این مراسم و آشنایی آنها با ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی در کنار این همایش‌ها؛
- تلاش هرچه سریع‌تر فرهنگستان زبان فارسی مشترک بین سه کشور برای نزدیکی بیشتر این کشورها با یکدیگر؛
- تأسیس و توسعه مدارس و مراکز آموزش زبان فارسی در کشورهای افغانستان و تاجیکستان؛
- تأمین و اعزام اساتید آموزش زبان فارسی برای تدریس زبان فارسی در مدارس و مراکز مذکور؛
- تجهیز و تأمین کتاب‌های مورد نیاز برای کتابخانه‌های عمومی این دو کشور؛
- انطباق دادن کارهای آموزشی و فرهنگی از سوی ایران با فرهنگ و خواسته‌های این کشورها و شناخت بهینه شرایط و استفاده درست از شرایط؛
- شناخت صحیح فرهنگ و محیط این کشورها برای شناخت نیازهای اصلی این کشورها و انجام اقدامات براساس این نیازها؛

- استانداردسازی و مدل‌پردازی برای دستیابی به یک نظام جامع زبان فارسی با همکاری سه کشور؛
- تشکیل یک انجمن فراملی بین فارسی‌زبانان و ایجاد یک دبیرخانه دائمی برای این انجمن که مجموعه‌های دانشگاهی و حوزوی و غیره را در بر بگیرد.
- آشنا ساختن مردم این کشور با فرهنگ و هویت ایرانی و تأکید فراوان بر جنبه مشترک هویتی بین مردم سه کشور به منظور ایجاد تعلق خاطر و وابستگی میان ملت‌های این کشورها؛
- برپایی سالیانه جشن‌های ایام نوروز، چهارشنبه سوری و دیگر جشن‌های ملی مشترک بین این کشورها به منظور ایجاد همبستگی بین مردم این سرزمین‌ها؛ همان‌طور که برپایی آئین نوروز در سالیان کنونی بین این کشورها باعث نزدیک شدن این کشور شده است؛
- برگزاری نمایشگاه‌های مختلف فرهنگی، هنری و اقتصادی در راستای ایجاد تعامل و ارتباط بین مردم سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان و در کنار این نمایشگاه‌ها معرفی ارزش‌های انقلاب اسلامی در قالب مرسولات فرهنگی به مردم کشورهای افغانستان و تاجیکستان؛
- برپایی همایش‌های بین‌المللی بین سه کشور در زمینه‌های مختلف پژوهش و تحقیق درباره تاریخ، فرهنگ، مسائل هویتی و ادبی و مسائل سیاسی جاریه زبان فارسی؛
- حل مسائل مختلف منطقه فارسی‌زبان توسط کشورهای این منطقه و ایجاد حس اعتماد به یکدیگر؛
- تأکید بر ادبیات فارسی به منزله میراث مشترک بین همه کشورهای فارسی‌زبان؛
- حمایت کردن دولت‌های کشورهای فارسی‌زبان از سازمان‌های غیردولتی که در زمینه ترویج ارزش‌ها از طریق زبان فارسی فعالیت دارند، مانند گروه‌های مختلف فرهنگی تئاتر، گروه‌های سینمایی، گروه‌های موسیقی و گروه‌های مختلف که در زمینه گردشگری و انتقال گردشگر فعالیت دارند یا گروه‌هایی که با استفاده از سایت‌های مختلف فرهنگی و تاریخی به زبان فارسی برای شناساندن فرهنگ هستند؛
- ایجاد انجمن‌های مودت و دوستی بین ایران، افغانستان و تاجیکستان در راستای ارتقاء فرهنگی؛
- تشکیل بانک اطلاعات آمار فرهنگی؛
- تسهیل رفت‌وآمد مردم این سه کشور و آشنایی با اشتراکات فرهنگی یکدیگر از طریق گردشگری فرهنگی؛
- ایجاد و گسترش ارتباط دو یا چند جانبه بین دانشگاه‌های سه کشور و همچنین تبادل دانشجو، به خصوص تسهیل تحصیل دانشجویان افغان و تاجیک در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های ایران؛

– راه‌اندازی شبکه تلویزیونی مشترک میان کشورهای فارسی زبان ایران، افغانستان و تاجیکستان.

موانع موجود بر سر راه هم‌گرایی

باید بدانیم که همواره بسیار از متغیرها و عوامل منفی و بازدارنده نیز در سر راه هم‌گرایی و نزدیکی کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان وجود دارند که بدون توجه به این عوامل هرگونه سیاست‌گذاری در این زمینه می‌تواند ناموفق باشد. یکی از دلایل عدم گسترش زبان فارسی در سطح منطقه و جهان عدم تربیت صحیح منابع انسانی است. قهرمان سلیمانی – مدیر مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان و کارشناس زبان فارسی – در این زمینه معتقد است: «در داخل کشور کسانی که بتوانند در استانداردهای جهانی با این میراث بزرگ برخورد کنند، کمتر تربیت شده‌اند و آنچه هم برای خارج از کشور انجام داده‌ایم گاه به مرز فاجعه نزدیک می‌شود... معدودند کسانی که بیشتر با تلاش شخصی خود توانسته‌اند در این حوزه درخششی داشته باشند و کار خود را به درستی انجام دهند» (رمضانی‌بونش، ۱۳۸۹).

نتیجه‌گیری

چون زبان انقلاب اسلامی زبان فارسی است، توجه به اهمیت زبان در ترویج ارزش‌های انقلاب چه در کشورهای فارسی زبان در اولویت خواهد بود، بنابراین بررسی ظرفیت‌ها و امکان‌های زبان فارسی برای گسترش ارزش‌های والای انقلاب اسلامی کاری است که باید در صدر برنامه صدور ارزش‌ها قرار گیرد. مهم‌ترین جنبه این ظرفیت عظیم شکل‌گیری ادبیات انقلاب در نتیجه این واقعه مهم تاریخی است که تولید ادبیاتی بسیار غنی و ریشه‌دار در سنت ایرانی و اسلامی را در برداشته است. بررسی صورت‌های مهم آن، اعم از شعر و ادبیات داستانی که عرصه بسیار گسترده‌ای را در برمی‌گیرد از ضرورت‌هایی است که باید به آن پرداخته شود. انعکاس این ادبیات در کشورهای موضوع تحقیق، مستلزم عزمی فرهنگی مبتنی بر گونه‌ای دیپلماسی فرهنگی با این کشورهاست. در این تحقیق به‌طور مشخص به برجسته‌ترین ارزش‌هایی که در قانون اساسی برشمرده و بر آنها تأکید شده، توجه شده است. ارزش‌هایی مانند حفظ کرامت انسان و آزادی توأم با مسئولیت، نفی ستمگری و ستم‌کشی و سلطه، قسط و عدل و

❖ عدالت طلبی، مساوات و مخالفت با تبعیض، ظلم ستیزی در سراسر جهان و حمایت از ستم‌دیدگان سراسر دنیا.

شکل‌گیری استعاره گفت‌وگوی ملت‌های خویشاوند - تعبیری که رهبر انقلاب برای دو کشور افغانستان و تاجیکستان به کار برده است - مستلزم راهیابی به جهانی امن و مبتنی بر اعتماد میان این کشورهاست. تعبیر جهان تعبیری است برای نامیدن فضایی همه‌جانبه که به هر سه بعد زمان گذشته، حال و آینده ما نظر دارد. بهترین صورت گذشته مشترک ما ایران فرهنگی است که در بحث‌های پیشین مقصود از آن و نقش آن در برساختن فضای اعتماد سخن گفته شده است.



منابع و مأخذ

- افشار (سیستانی)، ایرج (۱۳۸۳). *جغرافیای تاریخی تاجیکستان*، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴). «هم‌گرایی بین کشورهای فارسی زبان»، ماهنامه *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۸۱، پاییز.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۹۱). *ظرفیت‌های زبان فارسی در هم‌گرایی منطقه‌ای در جهان ایرانی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- انوشه، حسن (۱۳۲۴). *دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در افغانستان*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۸.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۷۳). *ادبیات انقلاب*، مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: سمت.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۸). *تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۲). *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*، تهران: موسسه انتشارات آگاه.
- درباره‌ی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، رجوع کنید به <http://www.persian-language.org/about-us-page.html>، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۲/۰۷/۲۸.
- درباره‌ی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، رجوع کنید به <http://www.persianacademy.ir/fa/about.aspx>، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۲/۰۷/۲۸.
- دیپلماسی فرهنگی و نقش و جایگاه جهانی زبان فارسی، گفت‌وگو با دکتر قهرمان سلیمانی مدیر مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان و کارشناس زبان فارسی، رجوع کنید به <http://peace-ipsc.org/fa>، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۲/۰۴/۲۳.
- دیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، رجوع کنید به <http://www.iranculture.org/fa/Default.aspx?current=viewDoc¤tID=1392/4/24>، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۲/۴/۲۴.
- رابرت کان، دیویس و لاری فینک (۱۳۷۳). «نقد ادبی قرن بیستم»، ترجمه هاله لاجوردی. *ارغنون*. ش ۴، صص ۱-۱۶.
- راستگو، سیدمحمد (۱۳۷۳). *مقدمه‌ای بر معیارهای انقلاب اسلامی*. مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: سمت، صص ۱۹۳-۲۰۱.
- رخیمووا، پولیا کووا (۱۳۸۱). نقاشی و ادبیات ایرانی. ترجمه زهره فیضی. تهران: روزنه.
- رضسانی بونش، فرزاد. مصاحبه با اردوش رایزن فرهنگی ایران در تاجیکستان (اظهاریات)، رجوع کنید به <http://www.icro.ir/index.aspx?siteid=261&pageid=21018&newsview=555299>، تاریخ مشاهده: ۱۳۸۹/۱۰/۰۷.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۲). *زمینه فرهنگ‌شناسی*، تهران: انتشارات عطار.
- شکوری، محمدجان (۱۳۸۷). *فارسی در تاجیکستان*. گفتگو با محمدجان شکوری. رجوع کنید به: http://tajikam.com/fa/index.php?option=com_frontpage&Itemid=1، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۲/۴/۲۴.

- صفا، ذبیح الله (۱۳۳۳). *حماسه سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (پایان هزاره)*. ترجمه: احد علیقلیان و افشین خاکباز، جلد ۳، تهران: طرح نو.
- کاظمی، محمد کاظم (۱۳۸۱). «ایران و بازسازی فرهنگی افغانستان»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۸، لک، منوچهر (۱۳۸۴). «هویت ملی در شعر دفاع مقدس»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۶، شماره ۲، صص ۱۱۱-۱۳۲.
- لک، منوچهر (۱۳۸۴). *ایران زمین در شعر فارسی*. تهران: موسسه مطالعات ملی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *پیرامون انقلاب اسلامی*، مجموعه یادداشت‌ها و مصاحبه‌های مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا.
- موسوی خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۷۹). *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۱ و ۲۱.
- موسوی خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۸۵). *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۷۱). *صحیفه نور*، جلد ۲۲، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- موسوی خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۷۶). *صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی (تبیان)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی (نشر عروج)، چاپ دوم.
- موسوی خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۷۹). *صحیفه نور*، جلد ۱۱، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- موسوی خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۷۹). *صحیفه نور*، جلد ۱۳، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- موسوی خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۷۹). *صحیفه نور*، جلد ۱۸، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- مؤمند، عبدالله (۱۳۷۱). «نیم نگاهی به ادبیات معاصر افغانستان: نقدی بر مجموعه مقالات سمینار ادبیات معاصر افغانستان». *ادبستان فرهنگ و هنر*. ش ۳۶، صص ۲۰۳-۲۰۵.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۵). *عناصر داستان*، تهران: چاپ پنجم، انتشارات سخن.